بررسی شخصیت رجالی ابو خالد کابلی با تأکید بر تمییز مشترکات

منا زینلی طرقی[1]
علی رضا اشتری تفرشی[2]
روح الله بهشتی پور[3]

چکیده

در بررسی شخصیت رجالی ابوخالدکابلی، با دو کنیه و چندین نام مشترک مواجه می‌شویم. ارزیابی‌های این مقاله، نشان از آن دارد که وی توسط رجالیان با کسانی چون خالد بن یزید، یزید بن ثعلبة بن میمون ویزید ابوخالد قماط یکی دانسته شده است. این گزارش‌ها کار بررسی شخصیت رجالی ابوخالد را پیچیده می‌نماید؛ علاوه بر این که علاوه بر تخلیط نام و کنیه، برخی چون ابن شهرآشوب، متغیر غلو را بر این پیچیدگی افزوده‌اند.

ضرورت بازشناسی این شخصیت، از آن جهت است که وی سهمی ویژه در تاریخ حدیث شیعه و نظام اعتقادی آن دارد. در منابع خلط‌هایی دیده می‌شود که عدم توجه به آنها توانسته است، این شخصیت حدیثی شیعه را تا پایه گذاری غلو متنزل نماید و به پرسش‌هایی در باره اصالت نظام اعتقادی امامیه منجر می‌گردد. به همین دلیل بررسی ملاک‌های وثاقت بر شخصیت ابوخالد از اهمیت بسزایی برخوردار است.

کلید واژه‌ها: ابوخالد کابلی، ابوخالد قماط، تمییز مشترکات، غلو، وثاقت.

---

۱. دکترای تخصصی، عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی دانشگاه امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول) (zeinali255@yahoo.com).

۲. استادیار دانشگاه علامه طباطبایی (ashtari.tafreshi@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصول الدین (beheshtipour@mihanmail.ir).

مقدمه

ابوخالد کابلی یکی از نزدیک‌ترین اصحاب امام سجاد علیه‌السلام،[۴] دارای روایات متعددی، در زمینه‌های تفسیری، فقهی، اخلاقی، کلامی و اعتقادی است که روایات کلامی و اعتقادی وی در موضوع دو محور کلی توحید و امامت است. محور امامت، خود دارای اجزای فرعی چون: ۱. مفهوم امامت، ۲. علم امام، ۳. مهدویت، ۴. آخرالزمان است.

ویژگی کلی روایات ابوخالد در این است که از روایات اولیه شیعه و در مرحله شکل‌گیری و پایه‌گذاری و زمینه‌سازی فقه و استمرار بخشی و انتقال مفاهیم اعتقادی در دوره حساس و مهمی از تاریخ تشیع است. ابوخالد یکی از محوری‌ترین و مهم‌ترین یاران امام سجاد است که نقش کلیدی در احیا و انتقال معارف وحیانی داشته است. با وجود چنین اهمیتی تا کنون اهتمام به کاری درخور در باره شخصیت رجالی و تاریخی ابوخالد صورت نپذیرفته است. در منابع نیز تخلیط های غریبی وارد گردیده است که شناخت حداقلی از شخصیت رجالی ابوخالد را نیز با چالش رو به رو می‌سازد. تا جایی که برخی از منابع گویای پایه‌گذاری غلو توسط ابوخالد کابلی هستند. رجالیان بعدی نیز نه تنها نتوانسته‌اند از این مسأله گره گشایی نمایند، بلکه در برخی مواقع بر پیچیدگی مسأله افزوده‌اند. بنا بر این جهات، مقاله حاضر بر پایه روشی جدید در بررسی‌های رجالی و بر اساس روش «متن محور، مضمون گرا و قرینه سنج» به بازخوانی شخصیت رجالی ابوخالد کابلی می‌پردازد؛ به عنوان نمونه از اسناد به عنوان منبع رجالی کارآمد برای تمییز مشترکات و نیز منبعی رجالی کارسازی برای توثیق و تضعیف رجالیان، بهره برده شده است. در خلال این دو مسأله، موضوع انتساب غلو به ابوخالد نیز مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. در واقع، طرح دقیق این دو موضوع مسأله انتساب غلو و مناشی آن به ابوخالد را تحلیل و ارزیابی خواهد نمود.

۱. ابوخالد کابلی و تمییز مشترکات

در بررسی شخصیت رجالی ابوخالد کابلی در منابع، اولین مانع، تخلیط های فراوانی

۴. برای اطلاعات کافی تاریخی و حیات ابوخالد، ر.ک: *تحلیل و بررسی شخصیت تاریخی و جایگاه روایی* «حلقه اولیه» یاران امام سجاد علیه‌السلام، فصل سوم.
به دلیل فقدان اطلاعات تاریخی و زندگانی شخصی در منابع تاریخی و کمبود و عدم انسجام اطلاعات در منابع روایی و رجالی، در باره ابوخالد کابلی، مطالعه یکپارچه برروی این شخصیت از منابع اصلی ناممکن است. بدین خاطر، این پژوهش –که در فصلی مبسوط به طور جامع به بررسی این شخصیت پرداخته – معرفی شده است.

است کـه صـورت پذیرفتـه اسـت. بنـا بـر ایـن، در مرحلـه نخسـت، ایـن مسـأله را بررسـی و ارزیـابی مـی‌نمـاییم؛ زیـرا بـدون پاسـخ درخـوری در ایـن بـاره نمـی‌تـوانیم بـه مسـائل بعـدی ورود پیدا نماییم.

در ارزیابی اولیه منابع، با دو کنیه شبیه به هم مواجه می‌شویم که کـار تحقیـق را بـا چـالش رو به رو می‌نماید؛ یکی شخص مورد نظر ایـن مقالـه، یعنـی ابوخالـد کـابلی اسـت و دیگـری، فردی است که در منابع از او بـا کنیـه ابوخالـد قمـاط یـاد مـی‌شـود. در ایـن کـه ابـوخالـد کـابلی همـان ابـوخالـد قمـاط اسـت یـا ایـن کـه دو شخصـیت متفـاوت هسـتند میـان برخـی رجالیـان اختلاف گردیده است. دسته‌ای این دو را یکی پنداشته‌اند و دسته‌ای دیگر این همسانی را رد نموده‌انـد. در میـان دسـته اخیـر، افـرادی وجـود دارد کـه در عـین ایـن کـه قایـل بـه شخصـیت مجزای این دو هستند. در عین حال، تخلیط هـایی جزیـی را در نـام ایـن دو وارد نموده‌انـد کـه مانع از حل مسـأله شـده اسـت. عـده‌ای نیـز هسـتند کـه پـای افـراد دیگـری را وارد نموده‌انـد و بـر پیچیـدگی کـار افزوده‌انـد. آنـان کسـانی چـون خالـد بـن یزیـد، خالـد بـن سـعید قمـاط، صـالح قماط، کنکر، یزید بن ثعلبه بن میمون و یزید ابو خالد قماط را به این مجموعه افزوده‌اند و کار بررسی شخصیت و تعیین دقیق نام را پیچیده نموده‌اند.

ضرورت بازشناسی ایـن دو کنیـه از آن جهـت اسـت کـه اگـر اثبـات گـردد کـه ایـن دو کنیـه، اشاره به دو شخصیت جداگانه دارد و یـا بـالعکس، در تحلیـل پسـین مـا از شخصـیت رجـالی ابوخالد و انتساب او به غلو، تأثیر بسزایی خواهد داشت. به عقیده نگارنـده، صـرف وثاقـت دو راوی مشترک دلیل عدم تحلیل و تدقیق در شخصیت مستقل رجالی راویان نیست.

۱-۱. دسته بندی نظرات رجالیان در باره ابوخالد کابلی

عده‌ای به صراحت، این دو کنیه را به صورت کامل و ترکیبی، با یکدیگر ذکر نموده‌اند و در واقع با این کار تصریح به یکسانی شخصیت این دو کنیه نموده‌اند. ابن داود، ابن شهرآشوب و به تبع این دو، افرادی چون بهاء الدین نیلی نجفی در این دسته جای دارند.

ابن داود در رجال خود، ذیل ترجمه کنکر چنین می‌نویسد:

أبوخالد القماط و هوالکابلی ین قر[جخ جش] کوفی.[۵]

بـر ایـن اسـاس، کنکـر و ابوخالـد قمـاط و ابـو خالـد کـابلی هـر سـه عنـوانی بـرای یک شخصیت‌اند.

۵. *رجال ابن داوود*، ص۳۶۲.

ابن شهرآشوب نیز به صورتی واضح‌تر این مسأله را متذکر گردیده است:

أبوخالد القماط الکابلی اسمه کنکر، و قیل وردان و قیل کفکیر. [۶]

بهاء الدین نیلی نجفی نیز در ترجمه ابوخالد با اندکی جا به جایی و تفاوت چنین متذکر شده است:

أبوخالد الکابلی القمّاط الکوفی، اسمه وردان، و لقبه کنکر. [۷]

برخی نیز مانند نجاشی قایل به انفکاک شخصیتی این دو کنیه هستند.

عده‌ای نیز مانند شیخ طوسی، شیخ حر عاملی و محدث نوری به نسبت اندکی، دچار اختلاط هایی میان این دو کنیه شده‌اند.

برخی نیز در تعیین نام ابوخالد قماط نظراتی را ارائه داده‌اند. این قسم خود، دارای چند طیف است. عده‌ای مانند شیخ طوسی نام وی را خالد بن یزید عنوان نموده‌اند.[۸] ابن داود نام وی را صالح؛[۹] نجاشی،[۱۰] برقی[۱۱] و حمدویه[۱۲] نام وی را یزید؛ و ابن عقده نام وی را کنکر دانسته‌اند.[۱۳] ابن شهرآشوب نیز نام وی را یزید بن ثعلبه بن میمون دانسته است.[۱۴] علامه حلی نام وی را خالد بن سعید دانسته است.[۱۵] محمد بن حسن بن شهید ثانی نیز در *الاستقصاء* این مسأله را بررسی کوتاهی نموده است.[۱۶] وی در جای دیگری از کتاب نیز به این مسأله پرداخته، ولی دست آخر نتوانسته معضل را حل نماید.[۱۷] ملا صدرا نیز پس از مواجهه با منابع به شدت سردرگم شده و همه عناوین را با یکدیگر خلط نموده است.[۱۸] صاحب *مناهج الاخیار* نیز برای حل معضل، دچار تحلیل غریبی گردیده و ابوخالدی را - که

---

۶. *معالم العلماء*، ص۱۳۹.
۷. *سرور اهل الایمان*، ص۱۴۲.
۸. *رجال الطوسی*، ص۲۰۱.
۹. *رجال ابن داوود*، ص۱۸۵.
۱۰. *رجال النجاشی*، ص۴۵۲.
۱۱. *رجال البرقی*، ص۳۱.
۱۲. *رجال الکشی*، ص۴۱۱ - ۴۱۲.
۱۳. *معجم الرجال الحدیث*، ج۲۱، ص۱۴۱.
۱۴. *مناقب ابن شهرآشوب*، ج۲۰، ص۱۰۳.
۱۵. *خلاصة الاقوال*، ص۶۵.
۱۶. *استقصاء الاعتبار*، ج۳، ص۳۷۲ و ج۶، ص۳۹۰.
۱۷. همان، ج۶، ص۳۹۰.
۱۸. *شرح اصول الکافی*، ج۲، ص۵۶۰.

ناقل بعدی‌اش محمد بن سنان است - نام مشترک دانسته و نهایتاً وی را ابوخالد کاهلی معرفی می‌نماید.[19] با این که خود در جای دیگر به این نکته وقوف داشته که زمانی که ناقل از ابوخالد، محمد بن سنان باشد، مراد از اطلاق ابوخالد، ابوخالد قماط است؛[20] چنان که این نکته هم در منابع رجالی و مهم‌تر از آن در برخی اسناد معتبر قابل کشف است.[21] شیخ حر عاملی[22] و محدث نوری[23] در این زمینه کمتر دچار انحراف از تحلیل شده‌اند. شیخ حر عاملی چنان که پس از ارزیابی روشن خواهد شد، جمع‌بندی مناسبی از منابع به دست داده است:

أبو خالد؛ القماط: اسمه: يزيد؛ قاله العلامة. و نقل الشيخ، عن ابن عقدة: أن اسمه: كنكر.
أبو خالد؛ الكابلي: اسمه: وردان، و لقبه: كنكر.[24]

۲. بررسی و ارزیابی نظرات رجالیان در باره ابوخالد کابلی

۲-۱. ارزیابی گزارش شیخ طوسی

از میان گزارش‌های برجای مانده از ابوخالد قماط، شیخ طوسی نام ابوخالد قماط را خالد بن یزید دانسته است.[25] چنان که واضح است، مراد از ابوخالد قماط، یزید پدر خالد است، نه خالد پسر یزید. بنا بر این، این که شیخ در ترجمه خالد بن یزید او را مکنی به ابوخالد قماط دانسته است، نمی‌تواند دقیق باشد؛ علاوه بر این که آیة الله خویی نیز تصریح نموده است که برخی رجالیان به اشتباه خالد بن یزید را ملقب به اباخالد قماط دانسته‌اند؛ زیرا مراد از ابوخالد قماط پدر خالد، یعنی یزید است.[26]

۲-۲. ارزیابی گزارش علامه حلی

قابل تأمل‌تر از این نظر، گزارش علامه حلی است که ذیل ترجمه خالد بن سعید توضیح می‌دهد که وی ابوسعید قماط کوفی است، اما در ادامه توضیحات خود دچار خلط عجیبی

۱۹. *مناهج الاخیار*، ج۱، ص۵۶۸ وج۱، ص۲۴۸.
۲۰. همان، ج۱، ص۲۴۸.
۲۱. *الکافی*، ج۱، ص۱۸۶.
۲۲. *الفصول المهمه*، ج۳۰، ص۵۲۰.
۲۳. *مستدرک الوسائل*، ج۶، ص۳۷۳.
۲۴. *الفصول المهمه*، ج۳۰، ص۵۲۰.
۲۵. *رجال الطوسی*، ص۲۰۱.
۲۶. *معجم الرجال الحدیث*، ج۷، ص۴۰.

شده و در ابتدا او را به نقل از حمدویه، همان یزید، ابوخالد قماط دانسته و سپس نظر شیخ طوسی را می‌آورد و بر آن اساس، خالد بن سعید معروف به ابوسعید قماط را همان خالد بن یزید ابوخالد قماط دانسته است.[27] مشخص نیست چرا علامه در رجال خود چنین گزارشی نموده است؛ زیرا این نقل چنان آشفته و مضطرب است که خود محکم‌ترین دلیل بر نادرستی این گزارش است.

به هر جهت، این گزارش دارای مشکلات بدیهی است که نمی‌تواند منسوب به علامه باشد. این گزارش یا دچار تحریف شده و یا باید دلیل منطقی دیگری داشته باشد؛ زیرا علامه در جای دیگری از *الخلاصه*، نام ابوخالد قماط را یزید دانسته،[28] علاوه بر این که در این نقل اضطرابی دیده نمی‌شود؛ بلکه مؤیدات محکمی را نیز برای نظرش ذکر نموده است. به هر حال، این که بپذیریم علامه حلی، فردی به نام خالد بن سعید قماط را همان ابوخالد قماط، یعنی یزید دانسته و سپس در همان هنگام وی را خالد بن یزید ابوخالد قماط قلمداد نموده است، دارای منطق صحیحی نیست. به عبارتی، چگونه ممکن است خالد بن یزید و خالد بن سعید یکی باشند و در عین حال هردو همان یزید باشند.

۲ - ۳. ارزیابی گزارش ابن شهرآشوب در مناقب

از این گزارش عجیب‌تر، گزارشی است که ابن شهرآشوب ارائه کرده است. در گزارش وی نام ابوخالد قماط، یزید بن ثعلبه بن میمون دانسته شده است:

و ابو خالد القماط واسمه یزید بن ثعلبة بن میمون.[29]

در حالی که اولا چنین فردی در منابع رجالی وجود ندارد و ابن شهرآشوب در این نقل عجیب، متفرد است و ثانیاً اگر بنا باشد پدر ابوخالد قماط، همان ثعلبه بن میمون باشد، پدر از پسر از نظر سنی و طبقه حدیثی پایین‌تر خواهد بود؛ زیرا ثعلبه بن میمون از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده، ولی ابوخالد نهایتاً از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است؛ در حالی که با بررسی منابع مشخص می‌شود که ثعلبه از ابوخالد قماط نقل روایت نیز نموده است.[30] مگر این که بپذیریم مراد از ثعلبة بن میمون فردی غیر از ثعلبه یاد شده باشد. یا این

۲۷. *خلاصة الاقوال*، ص۶۵.

۲۸. همان، ص۱۸۳ و ۲۶۹.

۲۹. *مناقب ابن شهرآشوب*، ج۴، ص۲۸۱؛ *مناقب امیرالمؤمنین*، ج۳، ص۴۰۰؛ *معجم الرجال الحدیث*، ج۲۰، ص۱۰۳.

۳۰. *معجم رجال الحدیث*، ج۳، ص۴۰۳.

که بگوییم از آنجا که «ابوخالد قماط یزید، عن عبدالله بن میمون» نقل روایت داشته است، ابن شهرآشوب یا نسّاخ آن را به تبادر ذهنی «ابوخالد قماط یزید بن ثعلبه بن میمون» دیده باشند که البته استدلال بی‌وجهی هم نیست؛ زیرا از لحاظ رسم الخط قدیم بسیار به هم شباهت داشته‌اند.

اما با تأمل و بررسی بیشتر مشخص می‌شود که ابن شهرآشوب عبارت «أبو خالد القماط و اسمه یزید بن ثعلبة بن میمون» را در مقام ذکر اصحاب امام صادق علیه‌السلام بیان نموده است و فهرستی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام داده است که ابوخالد قماط نیز در شمار آن‌اند.[31] بر این اساس و با توجه به این که ثعلبه بن میمون نیز از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بوده است، مشخص می‌شود که واژه «بن» به غلط توسط نساخ بدل از «و» گردیده است. در حقیقت، عبارت باید بدین صورت تصحیح شود: «أبو خالد القماط و اسمه یزید و ثعلبة بن میمون». در واقع، به نوعی در استنساخ این متن از کتاب ابن شهرآشوب، جواز النظر صورت پذیرفته است.

۲ - ۴. ارزیابی گزارش ابن داود

گزارش ابن داود نیز خالی از خطا نیست. وی نام ابوخالد قماط را صالح دانسته است؛ لکن با مراجعه به منابع معتبرتر مشخص می‌گردد که این گزارش نیز مصون از خطای چشم نبوده است. ابن داود چنین گزارش نموده است:

صالح ابوخالد القماط.[32]

در این جا نیز شهرت ابوخالد قماط سبب شده تا ابن داود یا به گمان صحیح‌تر ناسخ، دچار خطا گردد و صالح بن خالد القماط را به صالح ابوخالد قماط تحریف نماید؛ چنان که نجاشی وی را صالح بن خالد قماط ثبت نموده است.[33] این که ادعا نمودیم عبارت دچار تحریف گردیده، آن هم از ناحیه نساخ، مستند به سند نیز هست؛ زیرا ابن داود خود در دو جا از رجالش از ابوخالد قماط با نام یزید یاد کرده و خصوصیات دقیقی از وی را گزارش نموده است:

یزید ابوخالد قماط مولی بنی عجل بن لجیم ثقه کوفی.[34]

---

۳۱. *مناقب ابن شهرآشوب*، ج۴، ص۲۸۱.
۳۲. *رجال ابن داود*، ص۱۸۵.
۳۳. *رجال النجاشی*، ص۲۰۱.
۳۴. *رجال ابن داود*، ص۳۹۰ و ۳۷۷.

نجاشی نیز در ترجمه یزید به این مسأله تصریح کرده است:

یزید ابو خالد قماط مولی بنی عجل بن لجیم کوفی ثقه روی عن ابی عبدالله علیه‌السلام له کتاب یرویه جماعه.[35]

حمدویه نیز چنان که کشی نقل کرده است نام ابوخالد را یزید دانسته است:

و اسم ابی خالد القماط: یزید.[36]

برقی نیز نام او را یزید دانسته است:

یزید ابوخالد القماط کوفی.[37]

سه گزارش دیگر

سه گزارش دیگر موجود است که کار بررسی و ارزیابی شخصیت رجالی ابوخالد کابلی را به شدت پیچیده‌تر می‌نماید. گزارش نخست از ابن داود است، وی ذیل ترجمه کنکر چنین می‌نویسد:

أبو خالد القماط و هو الکابلی ین قر[38] [جخ جش] کوفی.[39]

گزارش دوم نیز از آن ابن شهرآشوب است:

أبو خالد القماط الکابلی اسمه کنکر، و قیل وردان و قیل کفکیر و ینتمی إلیه الغلاة و له کتب.[40]

گزارش سوم نیز از ابن عقده است که می‌نویسد:

أن اسم أبی خالد القماط کنکر.[41]

بر اساس این سه گزارش، کنکر و ابوخالد قماط و ابو خالد کابلی و حتی وردان، هر سه عنوانی برای یک شخصیت‌اند. اینجا است که ابوخالد کابلی با ابوخالد قماط پیوند می‌خورند؛ علاوه بر این که ابوخالد کابلی نامش وردان و کنکر بوده و لذا این تصور را پیش

۳۵. *رجال النجاشی*، ص۴۵۲.
۳۶. *رجال الکشی*، ص۴۱۲ – ۴۱۱.
۳۷. *رجال البرقی*، ص۳۱.
۳۸. یعنی از اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهماالسلام.
۳۹. *رجال ابن داود*، ص۷.
۴۰. *معالم العلماء*، ص۱۳۹.
۴۱. *رجال الطوسی*، ص۵۲۲.

می‌آورد که پس قطعاً ابوخالد قماط همان ابوخالد کابلی است؛ چنان که این سه رجالی نیز تصریح نموده‌اند. اما اشکالاتی به این سه گزارش وارد است که ذیلاً مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲ - ۵. ارزیابی گزارش ابن داود

چنان که گذشت، ابن داود در دو مورد که شرح حال دقیقی از ابوخالد قماط می‌دهد صراحت دارد که نام وی یزید است نه کنکر؛ علاوه بر این که وی را با عبارت "مولی بنی عجل بن لجیم" توصیف نموده است که واضح می‌نماید وی ابوخالد قماط را نمی‌توانسته همان ابوخالد کابلی بداند. زیرا واضح بوده است که وصف «مولی بنی عجل بن لجیم» نمی‌تواند هیچ ارتباطی با ابوخالد کابلی داشته باشد. نکته دیگر، این که وی با دو رمز:«ین» و «قر» ابوخالد قماط را از اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهما السلام دانسته است و از آن عجیب‌تر، این مطلب را با دو رمز:[جخ وجش] به *رجال الطوسی* و *رجال النجاشی* مستند نموده است؛ ولی چنان که روشن است، شیخ طوسی و نجاشی، ابوخالد قماط را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته‌اند[۴۲] و نه امام سجاد و امام باقر علیهما السلام. علت این اشتباه آشکار ابن داود، منشاء خارجی داشته و وی تنها گزارشگر آن گزارش بوده است و به واسطه اعتماد بر این طریق، چنین مطلبی را گزارش نموده است.

۲ - ۶. ارزیابی گزارش ابن شهرآشوب در مناقب و معالم

از رجالیان متقدم، به جز ابن داود تنها کسی که چنین گزارشی را نقل نموده است، ابن شهرآشوب است و چنان که در مقدمه *رجال ابن داود* گزارش شده است، طریق ابن داود به برخی از مطالب رجالی، ابن شهرآشوب بوده است.[۴۳] لذا بعید به نظر نمی‌رسد که وی تحت تأثیر ابن شهرآشوب چنین نقلی را گزارش نموده باشد. بنا بر این، در واقع این دو نقل یک نقل به شمار می‌آیند. از سویی چنان که گذشت، ابن شهرآشوب نه تنها در *المناقب* ابوخالد قماط را از اصحاب صادق علیه السلام دانسته است، بلکه نام وی را نیز به درستی یزید عنوان نموده است. بنا بر این، گزارش اخیر از ابن شهرآشوب نمی‌تواند به آسانی مورد استناد قرار گیرد؛ زیرا علاوه بر اضطراب قطعی با تصریح ابن شهرآشوب در *المناقب* در

۴۲. *رجال النجاشی*، ص۴۵۲؛ *رجال الطوسی*، ص۲۰۱.
۴۳. *رجال ابن داود*، ص۷.

تعارض کامل است. علاوه بر این که وی در *المناقب*، ابوخالد کابلی را به صراحت از اصحاب امام سجاد علیه السلام دانسته است.[44] لذا به هیچ وجه عبارت: «ابوخالد القماط الکابلی، اسمه کنکر، و قیل وردان و قیل کفکیر، ینتمی الیه الغلاة و له کتب»،[45] نمی‌تواند از ابن شهر آشوب صادر گردیده باشد. این قول، سخن بدون دلیلی است؛ علاوه بر این که گزارش ابن شهرآشوب دارای عبارت «ینتمی إلیه الغلاة» است که در گزارش متقدمان اثری از آن نیست. این در حالی است که اصحاب و رجالیان در توثیقات و تضعیفات خود به شدت نسبت به مسأله غلو حساس بودند و عمده توثیقات و تضعیفاتشان ناظر به وجود و عدم این مسأله بوده است؛ بلکه چنان که از سیره رجالیان بر می‌آید، آنان حتی توهم غلو را نیز موجب تضعیف راوی می‌دانسته‌اند. بنا بر این، نباید از گزارش و وجود این مسأله بسیار مهم غفلت می‌نمودند؛ اما با این وجود، عالمان رجالی به اتفاق به وثاقت ابوخالد قماط و هم ابوخالد کابلی حکم و تصریح نموده‌اند. همین قرینه به انضمام قراین گذشته، نشانه‌ای است بر محرّف بودن متن مزبور.

اگر به دقت در اسناد و منابعی که ذکر گردید دقت شود، تلاش فراوان و نظام‌مندی را در جهت ایجاد تشابه در شناخت شخصیت رجالی ابوخالد کابلی ملاحظه می‌نماییم. گویا فرد یا جریانی با زحمت فراوان این تشابهات و تخلیط ها را فراهم نموده باشند. این تلاش‌ها مقدمه‌ای برای انتساب پایه‌گذاری غلو به ابوخالد کابلی بوده است. از آنجا که ابوخالد کابلی پس از دوره عاشورا و از میان رفتن تراث و فرهنگ شیعی، نخستین رابط معارف اهل بیت علیهم السلام به میراث حدیثی شیعه است با اثبات غلو و پایه گذاری آن در ابوخالد، مهم‌ترین آموزه های شیعی راه یافته به میراث حدیثی شیعه را در برخواهد گرفت؛ زیرا روایات ابوخالد تقریباً شامل تمام ابعاد و عناصر اصلی اندیشه شیعی می‌شود.

۲ - ۷. ارزیابی گزارش ابن عقده

گزارش منسوب به ابن عقده با مضمون «أن اسم أبی خالد القماط کنکر»[46] نیز بنا به دلایلی نمی‌تواند صحیح باشد:

اول، این که نظر ابن عقده را شیخ طوسی گزارش نموده است و این در حالی است که به

---

۴۴. *مناقب ابن شهرآشوب*، ج۴، ص۱۷۶.
۴۵. همان، ص۱۳۹.
۴۶. *رجال الطوسی*، ص۵۲۲.

نظر علامه خویی طریق شیخ به ابن عقده مجهول است.[47] بنا بر این، نمی‌توان به این گزارش تکیه نمود.

دوم، این که بر اساس تحقیقی که گذشت، نام ابوخالد قماط، یزید بوده است و نه کنکر؛ بلکه کنکر نام اثبات شده برای ابوخالد کابلی است.

سوم، این که ابن عقده هم از ابوخالد کابلی و هم از ابوخالد قماط نقل روایت نموده است و این دو در اسناد او قرار دارند. امکان ندارد محدث جلیل القدری چون ابن عقده متوجه تفاوت طبقه روایی این دو راوی در اسناد خود نشده باشد؛ برای مثال، به چند سند که از کتاب *الغیبة* نعمانی انتخاب گردیده است، دقت نمایید:

الف. نقل روایت ابن عقده از ابوخالد قماط:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید بإسناده، عن هارون بن مسلم، عن أبي خالد القماط، عن حمران بن أعین، عن أبي عبد الله علیه‌السلام.[48]

مراد از احمد بن محمد بن سعید در سند فوق همان ابن عقده است و چنان که ملاحظه می‌شود به صراحت، کنیه قماط در سند ذکر شده است؛ چنان که در سند دیگری که ابن عقده از ابوخالد کابلی ذکر می‌نماید، به صراحت کنیه کابلی را ذکر نموده است...[49] لذا واضح است که این دو، دو کنیه مستقل از هم هستند. علاوه بر این که حمران بن اعین، هم از ابوخالد کابلی نقل روایت نموده[50] و هم از ابوخالد قماط،[51] ولی ابوخالد کابلی هرگز روایتی از حمران بن اعین نقل ننموده است.

ب. نقل روایت ابن عقده از ابوخالد کابلی

حدثنا أحمد بن محمد بن سعید ابن عقدة قال: حدثنا أحمد بن یوسف بن یعقوب الجعفي، قال: حدثنا إسماعیل بن مهران، قال: حدثنا الحسن بن علی بن أبي حمزة، عن الحکم بن أیمن، عن ضریس الکناسي، عن أبي خالد الکابلي قال قال علی بن الحسین.[52]

حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثني علی بن الحسن، عن أخیه محمد بن الحسن،

---

۴۷. *معجم رجال الحدیث*، ج۲۱، ص۱۴۱.
۴۸. *الغیبه*، ص۲۶۴.
۴۹. همان، ص۱۹۸.
۵۰. *التهذیب*، ج۲، ح۱۹۹؛ *الاستبصار*، ج۱، ح۱۱۲۰.
۵۱. *الکافی*، ج۲، ک۱، ب۵۳، ح۶؛ ج۷، ک۴، ب۱، ح۱.
۵۲. *الغیبه*، ص۱۹۸.

عن أبیه، عن أحمد بن عمر الحلبی، عن الحسین بن موسی، عن معمربن یحیی بن سام، عن أبی خالد الکابلی، عن أبی جعفر علیه السلام.[۵۳]

از دو سند فوق نیز به وضوح روشن می‌شود که ابوخالد کابلی نامبرده از امام سجاد و امام باقر علیهما السلام نقل روایت نموده است و این مطلب با آنچه دانشمندان رجال گفته‌اند، کاملاً مطابقت دارد؛ بر خلاف ابوخالد قماط که تنها از امام صادق علیه السلام روایت نموده است.

ضریس کناسی در روایت اول شاگرد و راوی ابوخالد کابلی است. ضریس کناسی از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام است. دانشیان رجال، ضریس بن عبدالملک بن أعین شیبانی کوفی کناسی را فاضل و ثقه گفته‌اند.[۵۴] عنوان خیّر برای او به کار رفته است.[۵۵] کنیه وی أبوعماره است.[۵۶] و در برخی روایات از وی با این کنیه نقل روایت شده است. ضریس روایات بسیاری به ویژه در زمینه اعتقادی از ابوخالد نقل نموده است.[۵۷]

چنان که در منابع و سند مذکور تصریح شده، وی از ابوخالد کابلی روایت می‌کرده است و از سویی ابوخالد قماط ناقل روایت از ضریس بوده است. در واقع، ضریس واسطه دو ابوخالد است. وی از کابلی اخذ روایت می‌نموده و سپس قماط به واسطه ضریس اخذ روایت می‌نموده است. این تحلیل هم با منابع و سند فوق سازگار است و هم سندی در *کمال الدین* شیخ صدوق موجود است که به این نکته مهم تصریح می‌نماید:

حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی العطار – رضی الله عنه – قال حدثنا أبی، عن محمد بن الحسین بن أبی الخطاب، عن محمد بن سنان، عن أبی خالد القماط، عن ضریس، عن أبی خالد الکابلی، عن سید العابدین علی بن الحسین.[۵۸]

چنان که در سند فوق الذکر مشاهده می‌شود: «أبی خالد القماط، عن ضریس، عن أبی خالد الکابلی»، ابوخالد قماط راوی ضریس و ضریس راوی از ابوخالد کابلی است. لذا شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که ابوخالد کابلی و ابوخالد قماط دو شخصیت متمایز از یکدیگرند

---

۵۳ . همان، ص۲۸۹.

۵۴. *رجال الطوسی*، ص۲۰۹؛ *رجال الکشی*، ص۳۱۳.

۵۵. *اختیار معرفة الرجال*، ص۳۱۴.

۵۶. *رجال الطوسی*، ص۲۲۷.

۵۷. *رجال الکشی*، ص۱۲۰؛ *بحار الانوار*، ج۲۵، ص۲۸۸ ؛ *الغیبه*، ص۱۹۹ – ۱۹۸.

۵۸. *کمال الدین*، ج۲، ص۶۵۴؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۲۴.

که ابن عقده نیز متوجه آن بوده و برای تمایز بین دو راوی از کنیه قماط و کابلی بهره برده است. از این رو، نمی‌توان به نقل بدون سندی که مرحوم شیخ طوسی ارائه نموده و طریقش نیز مجهول است، تکیه نمود و بر این اساس ابن عقده را منسوب به باورداشت اشتراک این دو کنیه و خلط میان این دو شخصیت نمود؛ زیرا چنان که گذشت، ادله محکم و معارضی وجود دارد که حکایت از تمایز ابوخالد کابلی و قماط در اندیشه رجالی ابن عقده دارد. لذا این سند رجالی از شیخ طوسی که گزارش نموده: «أبو خالد القماط؛ له کتاب و قال ابن عقدة: اسمه کنکر»،[۵۹] از لحاظ تاریخی مورد پذیرش نیست.

به نظر می‌رسد که برخی دواعی خارجی در صدد مخدوش نمودن و تخلیط این دو شخصیت با یکدیگر و حتی تخلیط راویان دیگر با این دو راوی بوده است؛ زیرا هم نقل ابن عقده و هم نقل ابن شهرآشوب دارای دسّ و تحریف قطعی است. لذا اگر به این موارد و نکات دقت نگردد، ممکن است با اندک مسامحه‌ای بر اساس این اسناد مجعول در مرحله اول ابوخالد کابلی را ابوخالد قماط بدانیم و یا حتی ابوخالد کابلی را با راویان دیگری که رجالیان آن را با وی مشترک دانسته‌اند، خلط نماییم و سپس با توهم غلو و چه بسا پایه گذاری غلو، وی را تضعیف نماییم. به نظر می‌رسد انگیزه توحید نام‌ها و راویان دیگر با ابوخالد بدان جهت بوده است که توحید کابلی با قماط خدشه‌ای به وثاقت کابلی وارد نمی‌نموده است.

۳. ادله تمییز مشترکات رجالی میان ابوخالد کابلی و ابوخالد قماط

بنا بر این، حداقل هفت دلیل بر تفاوت شخصیت رجالی ابوخالد قماط و ابوخالد کابلی ارائه گردید:

اثبات این نکته که منابعی که این دو را تخلیط نموده‌اند، طریق نامعتبری دارد.

تصریح نجاشی و برقی و دیگر رجالیان بر تفاوت این دو کنیه با یکدیگر و ذکر این نکته که ابوخالد کابلی از اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهما السلام بوده و ابوخالد قماط از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.

تفاوت نام این دو کنیه از دیگر ادله بر تفاوت این دو کنیه است؛ زیرا منابع رجالی بر تفاوت نام این دو کنیه تصریح دارند. این منابع نام ابوخالد کابلی را وردان و لقب او را کنکر

۵۹. *رجال الطوسی*، ص۵۲۲.

دانسته‌اند و نام ابوخالد قماط را یزید دانسته‌اند.

اسنادی که نشان می‌دهد ابوخالد قماط از محمد بن سنان و ضریس و امثالهم نقل روایت نموده است. بر این اساس روشن است که ابوخالد نامبرده نمی‌تواند همان ابوخالد کابلی باشد؛ زیرا طبقه روایی ابوخالد کابلی برای نقل از محمد بن سنان و امثال او مناسبت ندارد.

اسنادی که در آن ابوخالد با کنیه قماط معرفی گردیده است و در برابر اسنادی که در آن ابوخالد با کنیه متفاوت کابلی معرفی گردیده است که این خود دلیل بر تفاوت روایی این دو شخصیت از منظر اقدمین از محدثان بوده است. علاوه بر این، دقت در طبقه روایی این اسناد بیان‌گر تفاوت طبقه این دو کنیه است و تفاوت طبقه این دو کنیه متمایز در این اسناد، دال بر تفاوت شخصیت روایی این دو کنیه است.

سندی که به روشنی نشان می‌دهد ابوخالد قماط از ضریس و او از ابوخالد کابلی نقل روایت نموده است.

گزارش‌هایی که ابوخالد قماط را به درستی توصیف نموده‌اند، وی را کوفی دانسته و تبارش را نیز این چنین گزارش نموده‌اند: «مولی بنی عجل بن لجیم کوفی ثقه»،[60] در حالی که ابوخالد کابلی نسبتش به کابل واضح است.

۴. وثاقت ابوخالد کابلی

در ادامه این پژوهش و به منظور به دست آوردن شمایی کلی از شخصیت رجالی ابوخالد کابلی، بررسی وثاقت روایی وی ضرورت دارد. به همین دلیل، بعد از حل مسأله مشترکات رجالی ابوخالد در بالا، در ذیل به بررسی توثیق و یا عدم توثیق وی پراخته می‌شود. این بررسی در کنار مبحث بالا، می‌تواند به طور خودکار مسأله ورود یا عدم ورود غلو در افکار و روایات ابوخالد تحلیل و حل نماید.

با آن که وجود یکی از موارد توثیقات خاص، برای اثبات وثاقت یک صحابی کافی است، ولی برای شناخت وسیع‌تری از شخصیت رجالی ابوخالد، در ذیل به مواردی که به توثیقات خاص مربوط می‌گردند، پرداخته می‌شود و پس از آن به توثیقات عام این مسأله خواهیم پرداخت. توثیقات عام از این منظر اهمیت دارند که فضای شخصیتی ابوخالد را حتی در مواردی بیش از توثیقات خاص روشن می‌نمایند؛ اگر چه از نظر دانش رجال، توثیقات خاص،

۶۰. *رجال النجاشی*، ص۴۵۲.

اولویت دارند.

۴-۱. استخراج توثیقات خاص ابوخالد کابلی

۴-۱-۱. تصریح معصوم به وثاقت ابوخالد کابلی

در باره ابوخالد کابلی این نوع تصریح در روایات در سه دسته وارد گردیده است:
روایتی که تصریح به وثاقت ابوخالد کابلی شده است

> ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام كَانَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيبِ وَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَ أَبُو خَالِدٍ الْكَابُلِي مِنْ ثِقَاتِ عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام.[٦١]

علامه مجلسی این روایت را مجهول دانسته است، ولی دلیل آن را تصریح ننموده است.[٦٢]

دسته دیگر از توثیقات مربوط به روایاتی است که ابوخالد را از افرادی دانسته‌اند که در آن دوره بحرانی، در امر امامت پایدار بوده‌اند. این روایات بیان‌گر اعتدال ابوخالد در امر امامت است؛ زیرا ائمه علیهم السلام به شدت با اندیشه غالیانه مخالفت می‌نمودند و به صراحت، پرده از جریانات غالیانه برمی داشتتند و ذره‌ای در تبیین این مسأله کوتاهی نمی‌نمودند:

> مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيرٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى، عَنْ صَفْوَانَ، عَمَّنْ سَمِعَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً أَبُو خَالِدٍ الْكَابُلِي وَ يَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ جُبَيرُ بْنُ مُطْعِمٍ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحِقُوا وَ كَثُرُوا.[٦٣]

همچنین روایتی که اصحاب خاص هر یک از ائمه را فهرست نموده است. در این روایت، ابوخالد از جمله تعداد معدود و محدود یاران خاص امام سجاد علیه السلام دانسته شده است.

> ... عَنِ ابْنِ أَبِي يعْفُورٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام ... ثُمَّ عَلِي بْنُ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ أَقَلُّهُمْ أَصْحَاباً كَانَ أَصْحَابُهُ أَبَا خَالِدٍ الْكَابُلِي وَ ... وَ هَؤُلَاءِ شُهُودٌ لَهُ عَلَى مَا احْتَجَّ بِهِ.[٦٤]

---

۶۱. *الکافی*، ج۱، ص۴۷۲.

۶۲. *مرآة العقول*، ج۶، ص۲۷.

۶۳. *رجال الکشی*، ج۱، ص۳۳۸، ص۱۲۳. این روایت در اینجا به جهت مفهومی مورد استناد قرار گرفته است و این امر جدا از بررسی تاریخی این روایت با توجه به وجود نام جبیربن مطعم است که متوفی حداکثر سال ۵۹ است. ظاهراً در این بخش نام محمد جا افتاده است در حقیقت عنوان صحیح باید «محمد بن جبیربن مطعم» باشد.

۶۴. *الزهد*، ص۱۰۴ ـ ۱۰۵.

۴ - ۱ - ۲. تصریح شیخ طوسی، کشی و کلینی بر وثاقت ابوخالد کابلی

شیخ طوسی و کشی ابوخالد کابلی را توثیق نموده‌اند.[۶۵] البته کلینی نیز روایتی در توثیق ابوخالد از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است که آن نیز توثیق دیگری از متقدمان محسوب می‌گردد؛[۶۶] علاوه بر این که کلینی حداقل هفت روایت کلامی و فقهی، از طریق ابوخالد نقل نموده است که دلالت بر اعتماد این محدث جلیل القدر و خبره بر ابوخالد کابلی دارد.[۶۷] برقی نیز وی را به عنوان نخستین اصحاب امام سجاد علیه‌السلام ذکر نموده است.[۶۸]

۴ - ۱ - ۳. شهرت به وثاقت

قراینی وجود دارد که نشان می‌دهد ابوخالد در عصر خود مورد وثاقت بزرگان و اصحاب خاص ائمه بوده است. روایت راویان بزرگی مانند یحیی بن ام طویل، ابان بن تغلب، حمران بن اعین، ابو حمزه ثمالی، ابوبصیر و افرادی از این دست از ابوخالد کابلی، بیان‌گر همین نکته مهم است. همچنین خاندان اعین از طریق وی و با اعتماد بر وی وارد تشیع گردیده‌اند.[۶۹]

۴ - ۱ - ۴. مقایسه میدانی احادیث ابوخالد کابلی با راویان موثق

بررسی روایات ابوخالد بیان‌گر این نکته است که روایات وی دارای پشتوانه در احادیث راویان ثقه است؛ برای نمونه حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به جابر را در باره امام باقر علیه‌السلام علاوه بر ابوخالد، ثقاتی چون ابان بن تغلب، محمد بن مسلم، زراره بن اعین، سعید بن مسیب، سلیمان اعمش گزارش نموده‌اند.[۷۰]

۴ - ۱ - ۵. جمع آوری قراین

جمع آوری قراین در احراز وثاقت راوی، از مهم‌ترین طرق است. به گفته رجالیان، «در این راه، مستنبط از قراین فراوانی برای اثبات وثاقت راوی استفاده می‌کند. ناگفته پیدا است که استفاده از این راه برای اثبات وثاقت کاری بسیار دشواری است».[۷۱]

---

۶۵. *رجال الطوسی*، ج۱، ص۱۱۹، ۱۴۸ و ۳۱۷؛ *رجال الکشی*، ج۱، ص۶، ۱۰، ۱۲۴ – ۱۱۵ و ۱۸۶.
۶۶. *الکافی*، ج۱، ص۴۷۲.
۶۷. همان، ج۱، ص۱۹۴، ۱۹۵، ۴۰۷؛ ج۲، ص۳۷۲؛ ج۵، ص۲۷۹؛ ج۶، ص۲۸۰؛ ج۸، ص۲۲۴.
۶۸. *رجال البرقی*، ج۱، ص۸ –۹.
۶۹. *رساله ابی غالب زراری*، ص۱۳۵ و ۲۳۱.
۷۰. *مناقب ابن شهرآشوب*، ج۴، ص۱۹۶؛ *الخرائج و الحرائج*، ج۲، ص۸۴۰
۷۱. *کلیات فی علم الرجال*، ص۱۵۷.

۴ - ۲. استخراج توثیقات عام در باره ابوخالد کابلی

همان طور که در بالا نیز ذکر شد، جهت بررسی وثاقت یک راوی یا صحابی توثیقات خاص به تنهایی کفایت می‌کند؛ لکن برای شناسایی بیشتر شخصیت ابوخالد چند مورد از مصادیق توثیقات عمومی در باره وی در ذیل مورد ارزیابی قرار داده و به دلیل اطاله و عدم ضرورت از بقیه صرف نظر شده است.

راوی سلسله اسناد کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در *تفسیر القمی* سه روایت از ابوخالد کابلی روایت شده است.[۷۲]

راوی سلسله اسناد کتاب *کامل الزیارات* تألیف جعفر بن محمد بن قولویه: در *کامل الزیارات* یک روایت از ابوخالد کابلی وجود دارد.[۷۳]

راویان مذکور در سلسله اسناد کتاب *الکافی*: در *الکافی* دست کم هفت روایت، از ابوخالد کابلی روایت شده است. نقل این تعداد روایت از وی توسط کلینی می‌تواند مؤیدی مطمئن تلقی گردد.[۷۴]

راویان مذکور در سلسله اسناد کتاب *بشارة المصطفی* تألیف طبری: در این کتاب یک حدیث از ابوخالد کابلی وجود دارد.[۷۵]

نقل اصحاب اجماع از راوی: ۱. زراره،[۷۶] ۲. محمد بن مسلم،[۷۷] ۳. جمیل بن دراج،[۷۸] ۴. صفوان بن یحیی: صفوان بن یحیی دست کم هشت روایت از ابوخالد نقل نموده است.[۷۹] ۵. حسن بن محبوب: وی نیز چهار روایت از ابوخالد کابلی روایت نموده است،[۸۰] ۶. عثمان بن عیسی،[۸۱] ۷. حماد بن عثمان.[۸۲]

---

۷۲. *تفسیر القمی*، ج۲، ص۳۷۲، ۱۴۷ و ۲۰۵ –۲۰۶.

۷۳. *کامل الزیارات*، ص۶۳.

۷۴. *الکافی*، ج۱، ص۱۹۴، ۱۹۵، ۴۰۸ –۴۰۹؛ ج۲، ص۳۷۲؛ ج ۵، ص۲۸۰ –۲۸۱؛ ج۶، ص۲۸۰؛ ج۸، ص۲۲۴.

۷۵. *بشارة المصطفی*، ص۴.

۷۶. *مناقب ابن شهرآشوب*، ج۴، ص۱۹۶؛ *بحار الانوار*، ج۴۶، ص۲۹۶ –۲۹۵.

۷۷. همان.

۷۸. *المحاسن*، ج۱، ص۱۶۵؛ *بحار الانوار*، ج۲۷، ص۵۶.

۷۹. *اختیار المعرفة الرجال*، ج۲، ص۴۲۴؛ *الکافی*، ج۱، ص۱۹۴؛ *کامل الزیارات*، ص۶۳ ؛ *الخرائج والجرائح*، ج۲، ص۸۴۰؛ *إثبات الهداة*، ج۱، ص۲۹۴؛ ج۲ ص۲۳۴؛ *کمال الدین*، ج۱، ص۳۲۰؛ *إعلام الوری*، ص۴۰۷؛ *الخرائج و الجرائح*، ص۳۶۵؛ *حلیة الابرار*، ج۴، ص۱۱.

۸۰. *الکافی*، ج۱، ص۱۹۴، ۱۹۵، ۴۰۸ –۴۰۹؛ ج۵، ص۲۸۰ –۲۸۱؛ ج۸، ص۲۲۴؛ *تفسیر القمی*، ج۲، ص۳۷۲ –۳۷۳.

۸۱. *رجال الطوسی*، ص۴۵۵ –۴۵۴.

۸۲. *رجال البرقی*، ج۱، ص۱۳۹؛ *وسائل الشیعه*، ج۳، ص۲۶۶.

اصحاب اجماع: حداقل هفده روایت از ابوخالد کابلی نقل نموده‌اند که خود گویای جلالت و وثاقت ایشان است. اصحاب اجماع دارای سه طبقه هستند و در هر طبقه فردی به عنوان افقه آن طبقه معرفی گردیده است. جالب این که افقه هر سه طبقه از ابوخالد کابلی نقل روایت نموده است؛ یعنی زراره در طبقه اول، جمیل بن دراج در طبقه دوم و صفوان بن یحیی در طبقه سوم؛ به خصوص صفوان بن یحیی تعداد هشت روایت از ابوخالد کابلی نقل نموده است. بدین ترتیب هفت نفر از اصحاب اجماع، هفده روایت از ابوخالد روایت کرده‌اند.

نقل مشایخ ثقات: این مورد از مورد گذشته، یعنی نقل اصحاب اجماع از راوی قطعیت بیشتری دارد؛ چنان که در مورد گذشته ملاحظه گردید، از میان مشایخ ثقات، صفوان بن یحیی، هشت روایت از ابوخالد کابلی نقل نموده است.

نقل قمیین از راوی: براساس تقید و شدت احتیاط قمیین در نقل حدیث از ثقه و سختگیری‌های معروف آنها[۸۳] این مورد از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ علاوه بر این که این مورد به تنهایی انتساب غلو به راوی در منابع رجالی را نیز مرتفع می‌سازد. در واقع، این مورد همزمان دو کارکرد موثر دارد: نخست. توثیق راوی، دوم. پیراستن راوی از انتساب به غلو.[۸۴] تعداد قابل توجهی از روایات ابوخالد از طریق قمیین روایت گردیده است.[۸۵]

عمل اصحاب به روایت راوی: شیخ حر عاملی در سیزده مورد از روایات ابوخالد در مسائل فقهی استفاده کرده است.[۸۶] در *التهذیب*[۸۷] و *الاستبصار*[۸۸] نیز مسأله بدین قرار است. کلینی در بابی با عنوان «باب أنّ الأرض كلّها للامام» صحیحه ابوخالد را به عنوان اولین روایت نقل نموده است.[۸۹] محدثان دیگر مانند شیخ صدوق و شیخ طوسی، هر چند در *التهذیب* و *من لا یحضره الفقیه*، بابی را به این عنوان اختصاص نداده‌اند، ولی این روایت

---

۸۳. الفهرست، ص۶۲؛ خلاصة الاقوال، ص۶۳.

۸۴ . ر.ک: *رسائل الفقهیه*، ج۱، ص۹۵؛ *التعلیقه*، ص۳۱۱.

۸۵. *الکافی*، ج۸، ص۲۲۴؛ *کامل الزیارات*، ص۶۳؛ *کمال الدین*، ج۲، ص۶۵۴؛ *الفهرست*، ص۳۳۳؛ *تفسیر القمی*، ج۲، ص۳۷۱.

۸۶. *الفصول المهمه*، ج۱، ص۳۲۴؛ ج۹، ص۵۲۰؛ ج۱۱، ص۳۷۲؛ ج۱۶، ص۲۵۲ و ۲۸۱؛ ج۱۷، ص۱۵۱؛ ج۲۴، ص۱۹۲ و ۲۹۷؛ ج۲۵، ص۴۱۴.

۸۷. *التهذیب*، ج۴، ص۱۴۸؛ ج۷، ص۱۵۲؛ ج۹، ص۵۰.

۸۸ . *الاستبصار*، ج۴، ص۱۴۸؛ ج۷، ص۱۵۲؛ ج۹، ص۵۰.

۸۹ . *الکافی*، ج۱، ص۴۰۷.

ابوخالـد را نقـل کرده‌انـد.[۹۰] ناگفتـه نمانـد کـه ایـن روایـت را کلینـی در «بَـابٌ فِـي إِحْيـاءِ أَرْضِ الْمَوَاتِ» نیز به عنوان روایتی فقهی آورده است.[۹۱]

گفت و گویی که میان هشام بن حکم و ابن ابی عمیر در باره معنای این حدیث، رخ داده،[۹۲] نشان دهنده آن است عده‌ای از فقهای برجسته، مانند ابن ابی‌عمیر بر مبنای روایت ابوخالد، عمل می‌نموده‌اند. پس از آن دوره نیز، فقهائی مانند کلینی بوده‌اند که بر طبق این گونه روایات فتوا داده‌اند.[۹۳]

مجلسی، اصفهانی، آقا حسین بروجردی، آیة الله خویی، محقق همدانی، سید محمد محقق داماد، علامه طباطبایی، شیخ مرتضی حایری، سید عبدالحسین لاری، میرزا علی ایروانی و سید محمد باقر صدر از دیگر علما و فقهایی هستند که بر اساس این روایت حکم نموده‌اند.[۹۴]

تصحیح سند: یعنی راوی در سلسله سندی قرار داشته باشد که فقیهان و عالمان آن را صحیح دانسته باشند. تصحیح سند خبری توسط عالمان، از امارات وثاقت راوی آن است.[۹۵] روایت ابوخالد کابلی در باره مالکیت امام، نزد عالمان و فقیهان به «صحیحه ابوخالد کابلی» معروف است. محقق کرکی و شهید ثانی از این روایت با عنوان صحیحه ابو خالد کابلی، یاد کرده‌اند.[۹۶] محدثانی مانند علامه مجلسی اول و دوم نیز که به بررسی اسانید روایات اهتمام داشته‌اند، این روایت را به عنوان صحیحه توصیف کرده‌اند.[۹۷]

کثرت نقل بزرگان از یک راوی: در باره کثرت نقل حدیث کلینی از ابوخالد کابلی در پیش

---

۹۰. *التهذیب*، ج۷، ص۱۵۲؛ ج۵، ص۱۴۴.

۹۱. *الکافی*، ج۵، ص۲۷۹.

۹۲. همان، ج۱، ص۴۱۰ – ۴۰۹.

۹۳. همان، ج۱، ص۴۰۷، ص۵۳۸؛ ج۵، ص۲۷۹؛ *تفسیر العیاشی*، ج۲، ص۲۵؛ *التهذیب*، ج۷، ص۱۵۲؛ *الإستبصار*، ج۳، ص۱۰۸؛ *إثبات الهداة*، ج۵، ص۶۸.

۹۴. *بحار الانوار*، ج۴، ص۳۴۷؛ *حاشیة المکاسب*، ج۲، ص۳۸۱؛ نیز، ر.ک: ج۳، ص۱۶؛ *زبدة المقال*، ص۱۱۲؛ *معجم الرجال*، ج۵، ص۱۴۵؛ *الصلاة من مصباح الفقیه*، ج۱۴، ص۸؛ *کتاب الخمس من تقریرات محقق داماد*، ص۲۵ و ۹۲؛ *المیزان*، ج۳، ص۱۳۰؛ *الخمس*، ص۱۵؛ *تعلیقه علی المکاسب*، ج۲، ص۱۸۱؛ *حاشیة المکاسب*، ج۱، ص۶۶؛ *اقتصادنا*، ص۴۴۲.

۹۵. فوائد الوحید، ص۵۰؛ *مقباس الهدایة*، ج۲، ص۲۷۳؛ *منتهی المقال*، ج۱، ص۹۲؛ *عدة الرجال*، ج۱، ص۱۳۵.

۹۶. مسالک الافهام، ج۲، ص۳۹۲؛ *جامع المقاصد*، ج۷، ص۹.

۹۷. *مرآة العقول*، ج۴، ص۳۴۵ و ۳۴۷؛ *روضة المتقین*، ج۳، ص۱۲۲.

مستنداتی ذکر گردید. این نکته لازم به ذکر است که دأب عمومی اصحاب، روایت از ثقات بوده است. آنان تا نسبت به کسی اطمینان نمی‌یافتند، از او زیاد روایت نمی‌نمودند؛ به خصوص در باب روایات اعتقادی و معارف، برخی از اصحاب از خود امام علیه‌السلام هم به سختی روایتی را می‌پذیرفتند.[98]

هر چند برخی دانشیان رجال، هریک از بندهای فوق را به تنهایی موجب وثاقت راوی دانسته‌اند، ولی قدر متیقن هریک از بندهای فوق، اماره و قرینه وثاقت است؛ اما تجمیع این قراین و امارات، موجب اطمینان بر وثاقت راوی است؛ هر چند چنان که گذشت، از نظر رجالی، به دلیل وجود نشانه‌های رجالی بی‌نیاز از توثیق ابوخالد از طریق توثیق عام هستیم؛ ولی این روش کمک شایانی به بازشناسی شخصیت ابوخالد از منظر رجالی می‌نماید و ابعاد دیگر و وسیع‌تری از ایشان را به تصویر می‌کشد.

موثق بودن ابوخالد بر اساس تحلیل‌هایی که گذشت، امری اثبات شده و غیر قابل انکار است و به این ترتیب جایی برای انتساب غلو به ابوخالد نمی‌گذارد. با این حال، دو نکته دیگر در این بحث قابل توجه است.

الف. این که از نظر منابع و علمای شیعه حداکثر دو دسته از اوصاف، نسبت به ائمه منجر به غلو در ایشان می‌گردد.

اعتقاد به الوهیت یا نبوت برای ائمه علیهم‌السلام: این مورد را همه علمای شیعه به عنوان دیدگاه غالیانه طرد نموده‌اند.

اعتقاد به تفویض امور خلق یا رزق به ائمه علیهم‌السلام از سوی خداوند: از این نظریه با عنوان تفویض یاد می‌شود. برخی از علمای شیعه این دیدگاه را غالیانه می‌دانند؛ لکن اکثریت اندیشمندان امامیه آن را می‌پذیرند. البته این پذیرش عموماً مربوط به تفویض مطلق نیست، بلکه ناظر به تفویض به اذن است.

روایات صادره از ابوخالد کابلی، به هیچ یک از این دو گروه تعلق نداشته و چنین اعتقاداتی حتی در دیدگاه دوم در وی ملاحظه نمی‌شود.[99]

ب. ابوخالد خود از طریق اصبغ بن نباته؛ روایتی در ذم غلو و غالیان دارد.[100] این روایت، نخستین روایتی است که بر اساس آن می‌توان قلمرو باورهای غالیانه را تعیین و ترسیم نمود.

۹۸. *الکافی*، ج۱، ص۴۸۴.

۹۹. ر.ک: *تحلیل و بررسی شخصیت تاریخی و جایگاه روایی «حلقه اولیه» یاران امام سجاد* علیه‌السلام، ص۱۵۱ – ۸۴.

۱۰۰. *الأمالی*، ص۷ – ۳؛ *رجال الطوسی*، ص۶ – ۶۲۵؛ *بحار الانوار*، ص۹ – ۱۷۸.

نتیجه

با توجه به مطالبی که در بخش‌های گذشته مطرح و تحلیل گردید، با بررسی دقیق منابع رجالی، با تعداد بیشتری از موارد تخلیط و اشتراک مواجه می‌گردیم. این مقاله با بررسی منابع موجود در این زمینه و تحلیل آن موارد، به این نتیجه دست یافت که ابوخالد کابلی متمایز با دیگر راویان مشترک و تخلیط شده است؛ به ویژه ابوخالد کابلی و ابوخالد قماط دو شخصیت مجزا از یک‌دیگر هستند.

همچنین چنان که گذشت، بر مبنای ملاک‌های تعیین وثاقت ـ توثیقات خاص و عام، ابوخالد کابلی حایز این شرایط بوده است و بر این اساس جرح و خدشه بروی وارد نیست و مورد وثوق بودنش اثبات شده است. جدای از وثاقت ابوخالد - که خود دلیل رد غلو در وی است - هیچ یک از مصادیق غلو در اقوال و افعال وی مشاهده نمی‌شود. نفد و تحلیل منابع نشان از شواهدی در منابع رجالی داشت که گویا تحریفی آگاهانه یا ناآگاهانه در برخی از این منابع به منظور انتساب غلو به ابوخالد کابلی وجود دارد.

کتابنامه

ـ *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، محمد بن حسن حر عاملی، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

ـ *اختیار معرفة الرجال* (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)، محمد بن عمر کشی، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.

ـ *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.

ـ *إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار*، محمد بن حسن شهید ثانی، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ق

ـ *إعلام الوری بأعلام الهدی*، فضل بن حسن طبرسی، تهران: اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.

ـ *اقتصادنا*، سید محمد باقر صدر، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.

ـ *الأمالی*، محمد بن محمد مفید، ، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

ـ *الأمالی*، محمد بن حسن طوسی، قم: انتشارات دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.

ـ *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

- *بشارة المصطفی*، عماد الدین طبری، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ق.
- *تاریخ اهل بیت* علیهم‌السلام، ابن ابی الثلج بغدادی، تحقیق: محمد رضا حسینی، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۰ق.
- *تحلیل و بررسی شخصیت تاریخی و جایگاه روایی «حلقه اولیه» یاران امام سجاد* علیه‌السلام، منا زینلی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قزوین: دانشگاه بین المللی امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۹۳ش.
- *تعلیقة علی المکاسب*، عبدالحسین لاری، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- *التعلیقه علی ریاض المسائل*، عبدالحسین لاری، قم: المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- *تفسیر العیاشی*، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- *تفسیر القمی*، علی بن ابراهیم قمی، قم: دار الکتاب للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- *تکملة الرجال*، عبدالنبی کاظمی، تحقیق: محمد صادق بحرالعلوم، نجف: مکتبه الامام الحکیم العامه، مطبعة الآداب، [بی‌تا].
- *توضیح المقال فی علم الرجال*، ملاعلی کنی، تحقیق: محمد حسین مولوی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۱ق / ۱۳۷۹ش
- *التهذیب*، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- *الرجال*، ابن داوود حلی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۸۳ق.
- *الرجال*، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- *رجال النجاشی*، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- *رجال الکشی*، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- *الرسائل الفقهیه*، اسماعیل خواجویی مازندرانی، قم: دار الکتاب الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- *رسالة أبی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین*، احمد بن محمد زراری، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
- *روضة المتقین*، محمد تقی مجلسی، قم: بنیاد کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- *زبدة المقال* (تقریرات کتاب الخمس آیة الله بروجردی)، عباس ابوترابی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- *الزهد*، حسین بن سعید کوفی اهوازی، قم: المطبعة العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

- *سرور أهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان*، علی بن عبد الکریم نیلی نجفی، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- *جامع المقاصد*، کرکی، قم: مؤسسه آل بیت، ۱۴۱۴ق.
- *حاشیه المکاسب*، ملاعلی اصغر ایروانی، تهران: رشدیه، چاپ دوم، ۱۳۷۹ق.
- *حاشیة المکاسب*، محمد حسین اصفهانی، بیروت: ذوی القربی، [بی‌تا].
- *حلیة الأبرار فی أحوال محمّد وآله الأطهار* علیهم‌السلام، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- *الخرائج و الجرائح*، سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- *خلاصة الاقوال*، علامه حسن بن یوسف حلی، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- *الخمس*، شیخ مرتضی حائری، تحقیق: محمد حسین امر اللهی، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- *الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم*، یوسف بن حاتم شامی، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- *دلائل الإمامة*، محمد بن جریربن رستم طبری آملی صغیر، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- *الرجال*، محمد بن حسن طوسی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- *شرح أصول الکافی*، محمد بن ابراهیم شیرازی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- *الصلاة من مصباح الفقیه*، رضا بن محمدهادی همدانی، تهران: بی نا، ۱۳۶۴ق.
- *الفصول المهمة فی أصول الأئمة* (تکملة الوسائل)، محمد بن حسن حرعاملی، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا علیة السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق / ۱۳۷۶ش.
- *فوائد الوحید* (چاپ شده به همراه رجال خاقانی)، محمد باقروحید بهبهانی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- *الفهرست*، محمد بن حسن طوسی، نجف: المکتبة المرتضویة، [بی‌تا].
- *قاموس الرجال*، محمد تقی شوشتری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- *قصص الأنبیاء* علیهم‌السلام، سعید بن هبة الله راوندی، مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- *عدة الرجال*، محسن اعرجی کاظمی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

ـ *الغیبة*، محمد بن ابراهیم ابن أبی زینب، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
ـ *الغیبة*، محمد بن حسن طوسی، قم: دار المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
ـ *کامل الزیارات*، جعفر بن محمد ابن قولویه، نجف اشرف: دار المرتضویة، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.
ـ *الکافی*، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
ـ *کتاب الخمس من تقریرات المحقق الداماد*، عبدالله جوادی آملی، قم: دار الاسراء، ۱۳۷۶ش.
ـ *کلیات فی علم الرجال*، جعفر سبحانی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
ـ *کمال الدین و تمام النعمة*، محمد بن علی ابن بابویه (صدوق)، تهران: چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
ـ *المحاسن*، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
ـ *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
ـ *مسالک الافهام، زین الدین بن علی عاملی*(شهید ثانی)، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
ـ *مستدرکات علم رجال الحدیث*، علی نمازی شاهرودی، تهران: چاپخانه شفق، ۱۴۱۲ق.
ـ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، حسین بن محمد تقی نوری، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
ـ *معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین منهم قدیماً و حدیثاً*، محمد بن علی ابن شهرآشوب المازندرانی، نجف: المطبعه الحیدریه، [بی‌تا].
ـ *معجم رجال الحدیث*، ابوالقاسم خویی، بیروت: دار الزهرا، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
ـ *مصباح الفقاهه*، ابوالقاسم خویی، قم: نشر داوری، ۱۳۷۷ش.
ـ *مقباس الهدایه*، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم: آل البیت، ۱۴۱۱ق.
ـ *مناقب آل ابی طالب* علیه‌السلام، محمد بن علی ابن شهرآشوب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
ـ *مناقب أمیر المؤمنین*، محمد بن سلیمان کوفی، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۵ش/ ۱۹۵۶م.

ـ *مناهج الأخیار فی شرح الإستبصار*، احمد بن زین العابدین علوی عاملی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
ـ *منتهی المقال*، محمد بن اسماعیل حائری، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۶ق.
ـ *مقباس الهدایه*، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم: آل البیت، ۱۴۱۱ق.
ـ *المیزان*، محمد حسین طباطبایی، تهران: بنیاد علمی علامه طباطبایی، ۱۳۷۰ش.
ـ *نهایة الدرایه*، حسن صدر، تحقیق: ماجد الغرباوی، قم: مشعر، بی‌تا.